

ارزیابی  
حزب توده ایران  
درباره تجاوز رژیم  
تبهکار صدام حسین به  
جمهوری اسلامی ایران

پرسش و پاسخ

نورالدین کیانوری



در تاریخ ۱۲ مهرماه جاری ، جلسهٔ نویسی  
"پرسش و پاسخ" با شرکت رفیق نورالدین  
کیانوری ، دبیر اول کمیته مرکزی حزب تودهٔ ایران  
برگزار شد .

پاسخ به پرسشهای طرح شده در شماره های  
۳۵۱ ، ۳۵۲ و ۳۵۴ "نامهٔ مردم" ارگان  
مرکزی حزب تودهٔ ایران به چاپ رسیده است .

www.iran-archiye.com

### ص - لطفا نظر خود را درباره چگونگی تجاوز عراق به ایران و ماهیت این تجاوز بیان دارید

بیشتر سئوالات دیگر امروز هم مربوط به همین دوگیری میان ایران و عراق، یعنی تجاوز عراق به ایران و تمام مسائلی است که با آن پیوند دارد. از آنجمله است: سیاست کشورهای سوسیالیستی در زمینه این دوگیری، سیاست کشورهای غیرمتحد، کشورهای مستقل عربی، جبهه پایداری و کلیه کشورهای ضد امپریالیستی و جنبش‌های ضدامپریالیستی.

خوب، ببینیم ماهیت این رویداد چیست؟ ما در مطبوعات حزب از مدتها پیش، شاید نزدیک به یکسال یا کمتر می‌شود که این مسئله را تهریح کرده و گفته‌ایم که صدام حسین، پس از تغییرات جدی که در جهت منفی در رهبری دولت عراق به وجود آمد، یعنی پس از آنکه موفق شد گروه مخالفین خود را از رهبری حزب برکنار سازد و ۶۲ نفر از اعضای هیئت مرکزی رهبری حزب پست را هم اعدام کرد و مناسبات بسیار خصمانه‌ای با سوریه برقرار ساخت، دمووراد ایران هم سیاست تجاوزکارانه خشن تری در پیش گرفت، اصولا صدام حسین و اکثریت رهبری دولت پست عراق نسبت به انقلاب ایران همیشه رفتار فوق‌العاده خصمانه‌ای داشته‌اند. آنها از همان آغاز اوج تخریبی جنبش انقلابی، یعنی از همان زمانی که با رژیم شاه قرارداد دوستی بستند و بکلمک این رژیم جنبش کرد را که تا مدتی متکی به رژیم شاه بود، دهم شکستند، از همان زمان مناسبات خیلی نزدیک با رژیم شاه مخلوع ایران داشتند و در همان دوران هم بود که صدام حسین نسبت به جنبش انقلابی ضد رژیم شاه روش بسیار منفی در پیش گرفت که نمونه بارز آن در این زمینه جمیع آیت‌الله خمینی از عراق به خارج بود.

در بهسوجه اوج جنبش ضدامپریالیستی و ضد استبدادی در ایران و بویژه پس از آنکه صدام حسین توانست قدرت مطلقه خود را در دولت پست محکم کند، یعنی اول البکر را برکنار کرد بعد خودش رئیس جمهور شد و بعد هم افراد جناحی از پست را که هوادار دوستی و نزدیکی با سوریه و در نتیجه هوادار همکاری عراق در جبهه پایداری کشورهای عربی علیه اسرائیل بودند، گرفت و آنها را صاف و ساده بعنوان دوطرفه‌گر اعدام کرد و بدینسان «صفیة» وسیعی در تمام پیکر حزب پست انجام داد. همزمان با این اعمال و به عنوان جزئی از این نقشه در دوران پس از انقلاب سیاست خصمانه نسبت به انقلاب ایران را نیز پیش از پیش تشدید کرد. ما چندین بار خبر دادیم که

رهبری حزب پست عراق امکان فعالیت وسیعی به تمام نیروهای ضدانقلابی به اویسی و پالیزبان داده و گروه‌های ضدانقلابی و مرتجع کرد را در کردستان تصبیح می‌کند و اسلحه به آنها میدهد. ما درباره واگذاری بردهای اسلحه به آنها و شرایطی که برای واگذاری این اسلحه تعیین کرده بودند اسنادی منتشر کردیم و به دستگاه حاکمیت ایران دقیقا اطلاع دادیم که یکی از شرایط واگذاری این اسلحه، مبارزست از جنگ برای برانداختن رژیم جمهوری اسلامی ایران و آماده کردن شرایط برای بازگشت حکومت بختیار، پالیزبان، اویسی و غیره و غیره یعنی دارودسته صدام حسین برای چنین تجاوزی از مدتها پیش تدارک می‌دهند. این تدارک سابقه طولانی داشت و برای ما هم کاملا روشن بود.

و اما چرا آنها این لفظ را برای جنگ انتخاب کردند؟ پس از دهم شکستن توطئه کودتای دوم که در دون ارتش نفع گرفته بود و بدون تردید در ارتباط با رژیم صدام حسین بود، تا آنجا که ما اطلاع داریم، قرار قطعی بر این بود که بختیار که در بغداد بود، در صورت موفقیت «توطئه نوزده به صندان و پسا کرمانشاه» بیاهد و با از همان پایگاه هوایی تظفر آباد کند و حکومت «ایران آزاده» خودش را از همانجا اعلام دارد. یعنی آن توطئه هم با شرکت و دخالت رهبری عراق انجام گرفت. ولی پس از آن شکست رسوا و پس از اینکه توطئه گران در اینجا بازداشت و محاکمه و اعدام شدند، این تصور برای نیروهای ارتجاعی

منطقه و رهبری پست عراق و امپریالیسم آمریکا که پشت سر تمام این توطئه‌ها هست، بوجود آمد که لحظه مناسب برای یوارد آوردن یک ضربه شکننده به جمهوری اسلامی ایران فرا رسیده است. من الان درست بخاطر ندارم که هشدارباش بسیار جدی که ما در نامه «مردم» دادیم، چند هفته قبل از این اشغال محل دبیرخانه حزب بود. ولی ما بوقع هشدار دادیم که بطوریکه اطلاع رسیده‌است، بزودی توطئه جدیدی از خارج از راه دریا، از راه زمین و از راه هوا علیه جمهوری اسلامی ایران ترتیب داده خواهد شد. البته ما در آن هشداره باش، اطلاع دقیق نداشتیم که این عراق است که مستقیما با ارتش خودش وارد خواهد شد. ما فقط اطلاع داشتیم که این توطئه حتما عملی خواهد شد، ولی درباره اینکه آیا خود ارتش عراق مستقیما شرکت خواهد کرد، اطلاع دقیق نداشتیم، اما قرائن نشان می-

تلفی کنیم. و اما بطور غیر مستقیم یعنی اینکه شرایطی بوجود آید که بتدریج حکومت اختیار مانندی در ایران برقرار شود. این هدفی است که آمریکا با تمام توان دیپلماتیک می کند و یک لحظه هم از این هدف ناظر نیست. حالا وضع بدین شکل شده که رژیم عراق در این ماجرا بدست رهبران خودش که آماده شده اند نقشه امپریالیسم آمریکا را در این منطقه پیاده نمایند، وارد ممرکه شده و بازیگر اصلی این ممرکه است. به این تریب ما معتقد هستیم که دارنده حاکم عراق، صرف نظر از نظام اجتماعی که الان در عراق هست، صرف نظر از تمام مناسباتی که بین کشور عراق و تمام کشورهای دیگر جهان وجود دارد و من درباره آن صحبت خواهیم کرد. آری این دارنده حاکم، این رژیم حاکم، این دولت کنونی عراق با امپریالیسم سازش کرد. و اجرا کننده یکی از نقشه های امپریالیسم آمریکا برای درهم شکستن رژیم جمهوری اسلامی ایران است. اینجا به حق این سؤال پیش می آید که آیا کشور عراق در محصوره خودش منظم کشور عربستان سعودی است؟ آیا کشور عراق در مجموع خودش، یعنی با تمام طبقات سیاسی، اقتصادی، نظامی که با کشورهای جهان دارد، مثل مصر سادات است؟ نه، حتماً ضروری است که اینجا چنین باشد. چون ما حتی

نمونه دیگری داریم که از این هم خیلی رنگین تر است. ما نمونه چین را داریم، که از نظر نظام داخلی خودش آمریکا هنوز یک کشور سوسیالیستی می دانیم. هیچ جا اعلام نشده است که چین از نظر نظام داخلی خودش دیگر سوسیالیستی نیست و سرمایه داری در چین برقرار شده است. متال دیگر آلبانی است. آلبانی در داخل خودش یک نظام سوسیالیستی دارد. ولی در سیاست خارجی، سیاست سازش صد درصد با سیاه ترین نیروهای ارتجاعی جهانی علیه جنبشهای مترقی جهان است. یعنی در این مسئله که نظام داخلی جمهوری توده های چین، نظام سوسیالیستی است، ما بحثی نداریم، ولی سیاست خارجی هیت حاکم چین، رهبری حزب کمونیست چین، از زمان ماوتسه دون تا کنون بیچوجه با منافع خلق چین، با نظام اقتصادی داخلی چین قابل انطباق نیست یعنی سیاست خارجی چین، این پدیده رو بنامی با نظام اجتماعی که در آن جامعه برقرار است، تناقض شدید پیدا کرده و از لحاظ علمی بررسی کنیم، دمورد عراق هم به همین نتیجه می رسیم. عراق از هنگامی که حکومت بعث، در حدود بیست سال پیش قدرت را بدست گرفته

داد که این توطئه بطور حتم صورت خواهد گرفت و حتی تاریخ دقیق آن را هم دیگر تقریباً می توانستیم پیش بینی کنیم و در دو اطلاع مخفی که به مقامات حاکمه دادیم، تصریح کردیم که تاریخ آن را اواخر شهریور ماه همین کرده اند. آنها دومه تا تاریخ را تغییر دادند؛ اول بنا بود ۶-۷ شهریور باشد بعد به علتی عقب انداختند و گفتند ۲۲ شهریور و سپس روز ۲۲ شهریور گفتند تغییر، یک هفته دیگر است و حتماً تا آخر شهریور انجام خواهد شد و آخر شهریور هم انجام شد. ظاهراً این مسئله هم مسلم است که گروه های ضد انقلاب داخل ایران هم برای عملیات شورشی، در صورت موفقیت قتل اولین ضربه ناگهانی هواپیماهای عراق به ایران، آماده بوده اند. ولی چون این اولین ضربه با عدم موفقیت روبرو شد و ضربه متقابل نیروی هوایی ایران بر خلاف انتظار آنها نشان داد که بیچوجه از پا در نیامده است، لذا مثل این که نیروهای ضد انقلابی در داخل ایران فعلاً، نظیر همان جبرایان طبرسی و دهریان نوزده، عمل خود را مسکوت گذاشته اند. البته این امر بیچوجه نباید موجب شود که مسئله فراموش گردد و تصور شود که گویا دیگر نیروی ضد انقلابی در ایران نیست و در لحظه های حساس دیگر هیچ خطری از جانب آنها وجود نخواهد داشت. برعکس، ما معتقدیم که این نیروها هنوز وجود دارند، سازمان دارند و برای فعالیت های تخریبی در لحظه های حساس خطرناک هنوز امکانات زیادی در اختیار دارند و روی آنها باید حساب کرد.

بدین ترتیب این توطئه هدفش معلوم بود، توطئه عبادت بود از برانداختن رژیم جمهوری اسلامی ایران که بطور مسلم برای امپریالیسم آمریکا به چنان عاملی تبدیل شده که حاکمیت امپریالیسم را در منطقه ای که برایش جنبه حیاتی دارد، متزلزل کرده است. بقای رژیم جمهوری اسلامی ایران در همین چارچوب خودش، با این سمت گیری ضد امپریالیستی و بویژه ضد امریکایی خودش، با تمام آن خصوصیات که دارد، بسا تمام کمبودها و نواقص و نارسائی هایش برای امپریالیسم غیر قابل تحمل است و امپریالیسم خواهد کوشید از هر راهی که هست جمهوری اسلامی ایران را تضعیف کند تا حدی که بتواند وابستگان بخود یعنی بختیار و اوپسی را به شکلی از اشکال بطور مستقیم یا غیر مستقیم به ایران برگرداند، بطور مستقیم یعنی اینکه آنقدر اینجا ضعیف شود که آنها بتوانند پیاده شدن در ایران صاف بطور که نقشه آنها بود ایران را «تسخیر» کنند، البته اگر کلمه «تسخیر» را به مفهوم سیاسی اش

بصورت تحصیل کنند. به این ترتیب ما تناقضی در این مسئله نمی بینیم که نظام اجتماعی عراق هنوز هم، علیرغم رهبری خیانتکارش، یک نظام ضدامپریالیستی باشد. یعنی مردم عراق الان هیچ وجه نمی خواهند با امپریالیسم سازش کنند و تابع سازش با امپریالیسم باشند. آنها حتی آماده هستند با امپریالیسم بجنگند. خود دولت کنونی عراق هم، حالا فقط صدام حسین نیست، تصدات جنبی زیادی دارد، نسبت به کشورهای مترقی غربی تصدات دارد، نسبت به جنبشهای آزادیبخش ملی غرب تصدات دارد، تصدات رسمی دارد، قراردادهایی دارد که در جهت ضداسرائیل و ضدامپریالیسم عمل کند. به این ترتیب ما در این مسئله که سیاست دولت صدام حسین رژیم حاکم کنونی عراقه ساستی است در جهت تامین منافع امپریالیسم آمریکا در منطقه و درست مثل سیاست خطی الله امین

است که وقتی در رأس حکومت انقلابی افغانستان قرار داشت می گویند در چارچوب همان رژیم اجتماعی موجوده سیاست خائنه خود را به اشکال مختلفا عمل کند، ما در این مسئله تناقض جدی نمی بینیم. ما معتقدیم که در مردم عراق، در کشور عراق هنوز نیروهای قابل توجه تعیین کننده ای با سمت گیری ضد امپریالیستی وجود دارند، اقتصاد عراق هنوز به شکل مصر، عربستان سعودی، کویت یا پاکستان وابسته به امپریالیسم نشده است. هنوز زمینه دارد که بتوان آنرا در جبهه ضد امپریالیستی نگاه داشت. از لحاظ نظامی، عراق هر روز به امپریالیسم نزدیکتر می شود. هر روز وابستگی عراق به امپریالیسم بیشتر می شود. سمت گیری آن برای تهیه اسلحه و متخصصین و مستشاران و غیره، به سوی امپریالیسم نوزبروز زیادتر می شود. یعنی رهبری عراق، همانطور که چندی پیش هم در یکی از صحبت هایم گفتم، در حال اسنحاله ساداتی شدن است، در جریان سیر به سوی موضع گیری ساداتی است. البته اقدام اخیر صدام حسین در مورد تجاوز به ایران و اجرای نقشه امپریالیسم آمریکا برای ضربه زدن به ایران، دیگر راه بازگشت برای رهبری کنونی عراق نمی گذارد. یعنی بیش از آن در دامن امپریالیسم رفته است که بتواند زامبارگشت داشته باشد و بتواند در چارچوب تصدات خود در قبال کشورهای غیر متعهد، در جبهه ضد امپریالیستی باقی بماند و به این تصدات جامه عمل بپوشاند. این است آنچه که درباره وضعیت داخلی عراق می توان گفت. و اما سیاست نیروهای هوادار صلح، سیاست جبهه جهانی ضد امپریالیسم در مورد پدیده ای، مثل

به طور نسبی مناسبات خود را با کشورهای امپریالیستی به میزان زیادی محدود کرده، تجارت خارجی خودش را، مناسبات نظامی خودش را، روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خودش را با دنیای امپریالیستی محدود کرده. رژیم عراق در دوران اول که سیاست جبهه مستعد خلقی، سیاست جبهه واحد، در داخل عراق عمل میشد، در دورانی که هنوز حمله برای از بین بردن آزادی های خلقی کرده شروع نشده بود و امپریالیسم به کمک ایران موفق نشده بود جنبش خلقی کرد را، برای مبارزه در جهت برانداختن رژیم آقامی صدام برپا بود و ما در پیکانده، دارای خصلت ضدامپریالیستی بود و ما در آن زمان بدون تردید اعلام می کردیم که نظام اجتماعی عراق، سیاست خارجی آن، محتوای ضدامپریالیستی دارد ولو اینکه آقای صدام از همان روز هم عامل ضد امپریالیسم نبوده باشد. مثل حفیظ الله امین در افغانستان. وجود چنین عناصری در یک نظام اجتماعی نمی تواند ماهیت آن نظام را بطور قطعی و کامل در گروگن سازد. ممکن است که آقای صدام واقعا از همان روز اول عامل امپریالیسم بوده، مثل سادات در دستگاه مصر. مثل حفیظ الله امین در حکومت انقلابی افغانستان. در دورانی که امین سیاست خائنه را علیه انقلاب افغانستان، علیه تمام جنبشهای آزادیبخش ملی این منطقه اجرا می کرد، ماهیت رژیم داخلی افغانستان عوض نشده بود. سیاست حفیظ الله امین، سیاستی بسود خصمانه علیه انقلاب ایران، سیاسی بود که راه را برای تسلط امپریالیسم در آنجا آماده می کرد. ولی رژیم افغانستان ماهیتش عوض نشده بود. پس به این ترتیب، بطور موقت چنین پدیده هایی می تواند بوجود بیاید، که نظام اجتماعی یک کشور هنوز عینا منطبق نشده باشد با سیاستی که رهبری آن کشور، رهبری سیاسی آن کشور، در پیش می گیرد. یک مثال دیگر می رژیم در پاره مصر: پس از آن که عبدالناصر از بیسن رفته سادات در رأس قدرت قرار گرفت، سادات همین خائنی است که امروز هست و از همان روز هم همین نقشه را داشته، قبل از آنهم همین نقشه را در سر داشته است. ولی رژیم جمال عبدالناصر که یک روزه عوض نشده، یک روزه تبدیل شد به رژیم وابسته به امپریالیسم. در آغاز رژیم بود مستقل، رژیم بود که سیاست اجتماعی، اقتصادی، نظامی و غیره مستقل داشت. سادات فقط به تدبیر و طی چند سال توانست زیربنای سیاسی - اجتماعی کشور خود را برگرداند به سوی سیاستی که انتخاب کرده بود و به وسیله گروه مسلط نظامی - پلیسی که دور سادات بودند، آرا بر خلق

ایران، باید گفت که مادر تمام پدیده‌های نظیر آنچه که میان عراق و ایران بروز کرده است، همیشه شاهد آن بوده‌ایم، که نیروهای واقعی هوادار صلح و هوادار جبهه جهانی ضد امپریالیستی همواره کوشش کرده‌اند که متکذراتد این پدیده‌ها بسود امپریالیسم شعله‌های آتش را شدیدتر کند. آنها همیشه کوشش کرده‌اند که این شعله‌ها را هرچه زودتر بظرف فروکش برند. زیرا امپریالیسم همیشه از همین برخوردارها است که بزرگترین سود را می‌برد و می‌تواند مواضع خود را در نظایر این کشورها محکم کند. بهمین دلیل است که ما می‌بینیم نه فقط کشورهای سوسیالیستی، بلکه کشورهای عربی ضد امپریالیسم هم که با تمام توان خود علیه اسرائیل و آمریکا می‌جنگند؛ مثل کشورهای الجزیره، سوریه، لیبی، یمن جنوبی، جنبش فلسطین و با کشورهای ضد امپریالیستی آفریقا و نیز کشورهای چون هندوستان، همه یک زبان برآند که این بر-خورد نظامی خاتمه پیدا کند و امپریالیسم نتواند این برخورد را در این منطقه حساس به یک ماجرای بزرگ تبدیل کند. برای اینکه تمام اطلاعات واسله و تمام مقدمه‌سازی‌های دوسال اخیر سیاست امپریالیسم آمریکا و مجموعه امپریالیستها در دنیا، تمام این تمرکز بر سابقه نیروهای نظامی آمریکا در خلیج فارس و بحر عمان و کشورهای مجاور ایران در عمان، عربستان سعودی، مصر، اسرائیل و غیره، همه نشانگر آنست که آمریکا در جهت ایجاد یک ماجرای بزرگ نظامی در منطقه برای بازگرداندن حاکمیت سابق خودش در اینجا عمل می‌کند. البته آمریکا نمی‌تواند مستقیما در ایران ارتش پیاده کند و ایران راه تسخیر کننده، برای اینکه از واکنش اتحاد شوروی که تاکنون چندین بار هشدار داده و حتی دیروز هم بار دیگر به آمریکا اعلام کرده است که دست‌ها از ایران کوتاه...

می‌ترسد. ولی امپریالیسم آمریکا برای عملی کردن بوته‌های خود در کشور ما به اشکال گوناگون خواهد کوشید تا لایق مواضع خودش را در سایر کشورها تا آنجا که ممکن باشد، محکم نگه دارد. اگر چنین هست، ادامه چنین جنگی مسلما، به ضرر خلق‌های منطقه تمام خواهد شد، ولی این به آن مفهوم نیست که پس حالا که ادامه جنگ این‌چو تمام می‌شود، ما هم دست‌ها را بالا کنیم و بگذاریم سدام حسین تهران را بگیرد و رژیم اسلامی ایران را سرنگون کند و جنگ تمام شود. نه، حرف ما این منفر را نمی‌دهد که ما طرفدار خاتمه جنگ با چنین فرجام هستیم، ما خاتمه جنگ را با همان شرایطی که اعلام شده یعنی به این شرط خواستاریم که عراق برگردد به

سرحداث اولیه خودش و اگر بلحرف برگردد، او را بایک توسری محکم به سرحداث اولیه خودش، به آنجا که تجاوز را شروع کرده، برگردانیم و سپس برای حل بقیه مسائل مورد اختلاف مذاکره شود. پس اولین شرط برای این که این جنگ خاتمه پیدا کند، این نیست که عراق باید اهواز و آبادان و خرمشهر را بگیرد یا پویخانه‌اش را درهای درخول بیاورد و تمام راه جنوب ایران را ببرد و بعد بگوید حالا آتش‌بس می‌دهیم.

چنین چیزی مطرح نیست و در تمام هشدارها و یا توصیه‌های نیروهای دولت ایران هم بیشتر روی خاتمه دادن به جنگ با چنین مفهومی تکیه شده است یعنی تقریبا همیشه، غیر از شورای امنیت که مسئله آتش‌بس را مطرح کرده، همه دوستان ایران تاکید کرده‌اند که باید کاری کرد تا این جنگ خاتمه یابد. ولی خوب خاتمه یافتن جنگ يك حد اقل شرایط دارد که با آن حداقل شرایط ما هم موافق هستیم. به این جهت آنچه که الان مطرح است این است که تجاوز عراق را بایستی در هم شکست برای اینکه رهبری عراق نه فقط سرچای خودش برود، بلکه در آینده هم بفهمد که دیگر نباید چنین امیدهایی در سر بپروراند که جای شاه ایران را در منطقه اشغال بکند و رژیم سادات دومی را در خلیج فارس بوجود بیاورد.

بطور خلاصه ما معتقدیم، که همانگونه که در مطبوعات حزب خاطر نشان شده، آنچه که امروز برای تمام مبارزان ضد امپریالیست، خلقی، مردمی و هواداران سوسیالیسم علمی در ایران مطرح است، همکاری در یک جبهه متحد با همه مبارزان دیگر برای درهم شکستن این تجاوز عراق بعنوان بخشی از نقشه تجاوز کارانه امپریالیسم آمریکاست. پس از درهم شکسته شدن این تجاوز شرایط، به نظر ما، برای ایجاد آرامش به منظور خنثی کردن نقشه‌های امپریالیسم آمریکا، آماده خواهد شد و الا اعلام آتش‌بس در لحظه کنونی که عراق مناطق مهمی از خوزستان را به وسیله نیروی زمینی خودش اشغال کرده است، ممکن نیست، زیرا با وجود ضربه‌های فوق‌العاده سنگینی که از سوی نیروی هوایی ایران به مراکز اقتصادی و نظامی عراق وارد آمده، این عراق است که بخشی از خاک ایران را در اشغال خود دارد و تاکنون هیچ‌جایی ما نشنیده‌ایم که ارتش ایران خاک عراق را اشغال کرده باشد، پس تجاوز عراق را باید درهم شکست و شرایط لازم را برای ایجاد آرامش در منطقه، به طوری که امپریالیسم آمریکا نتواند از این درگیری برای ایجاد یک حادثه بزرگ‌تر و پر دامنه‌تر استفاده کند فراهم آورد. این است ارزیابی و نظری که حزب ما در این زمینه دارد.

و اما این که بعضی از دوستان چریک سؤال می کنند که خوب اینها آیا سیاست ما با سیاست جنبه سوسیالیستی جهانی می کشور سوسیالیسم سوسیالیست در دنیا ، در تضاد قرار نگرفته ، این یک حرف به کلی ابتدایی است . مگر سیاست کشورهای سوسیالیستی نسبت به دولت فرانسه ، عیناً در ظاهر خارجی آن همان سیاستی است که حزب کمونیست فرانسه نسبت به زیسگاردستن دارد . نه اصلاً " چنین نیست ، چون دولت های سوسیالیستی دولت هستند ، دولت های سوسیالیستی سیاست همینی دارند که در چارچوب تمام روابط جهانی آن ها ، در تمام تعهدات جهانی آنها ، در دیپلماسی عمومی آنها ، در چارچوب مجموعه مسائل جهانی ، همین می شود و تحقق می پذیرد . و در این چارچوب است که سیاست آنها ، در همین حال که محتوای اساسی اش با سیاست مجموعه جنبش جهانی کمونیستی هیچگونه تفاوتی ندارد ، از نظر اشکال تظاهر خارجی اش تفاوت هایی پیدا می کند .

حزب کمونیست فرانسه با تمام قوا می گوشت تا زیسگاردستن را سرنگون کند . ولی دولت شوروی با زیسگاردستن ملاقات سیاسی می کند ، با فرانسه قراردادهای اقتصادی مهم می بندد ، مسائل سیاسی مهم جهان را با یکدیگر مورد بحث قرار می دهند ، و گاهی اوقات با آن که فرانسه خودش یک کشور امپریالیستی است و انحصار های بزرگ سرمایه داری در آنجا حکومت می کنند ، معذالک کشورهای سوسیالیستی همیشه می توانند از تضادهایی که میان امپریالیسم فرانسه و امپریالیسم آمریکا ، با میان امپریالیسم فرانسه و انگلستان و آلمان وجود دارد ، استفاده کنند ، یعنی مارکسیست ها باید اصلاً " این فکر را از کله خودشان بیرون کنند که سیاست جهانی کشورهای سوسیالیستی ، دولت های سوسیالیستی ، همه حا از لحاظ تظاهر خارجی اش ، باید عین همان چیزی باشد که احزاب مبارز کمونیست آن کشورها در داخل کشور خودشان انجام می دهند . این اصلاً " به کلی نادرست است . اشتباه در شناخت سیاست است ، نباید چنین برداشتی داشت . گاهی اوقات هم جنبش های آزادی بخش ملی همین خواست ها را دارند . مثلاً " ما صبی بینیم که در روزنامه های اسلامی فوراً " می خواهند که هر که دوست ما است فوراً " اعلام کند که همان چیزی که ما می گوئیم باید عملی شود . ولی ما می بینیم که نمی شود ، چون الان بسیاری از کشورهای " جهان سوم " نمی خواهند به صدام حسین بهانه بدهند که بگوید بینیم همه مرا ترک کرده اند و من باید بروم خودم را بیاورم روی دست وپای آمریکا . همان کاری که سادات کرد . ظاهراً " همه این کشورهای ضد امپریالیستی ، مستقل جهان که یک سیاست مشترک دارند ، این تکتک را سرامسات می کنند که ما نباید به صدام گزگ بدهیم که سازشکاری خود را با امپریالیسم به این صورت توجیه کند که ، بله ، همه من را ترک کرده اند ، همه علیه من موضع گرفته اند و من دیگر چاره ای ندارم غیر از این که مثل سادات بروم روی دست وپای آمریکا بپفتم . به این دلیل است که خیال می کنم ، نه فقط مارکسیست های ما ، بلکه سایر نیرو های مبارز ایران هم ، باید این طرافت دیپلماسی جهانی را در تمام جزئیاتش درک کنند و آهسته ، آهسته بفهمند که این طوری بحث نمی شود که تنها آن کسی دوست من است که هر چه من به او گویم او هم بگوید . امروز من این را می گویم ، او هم آن را بگوید ، فردا من آن را می گویم ، او هم آن را بگوید . نه دوستی هر کشوری ، هر نیروی سیاسی در جهان در چارچوب تمام سیاستی است که او در دنیا اتخاذ می کند ، ما منتقد هستیم که مثلاً " در مناسبات بین ایران و عراق از طرف کشورهای سوسیالیستی و بویژه کشور اتحاد شوروی ، یک موضع مشخص



ساعده نسبت به انقلاب ایران اتخاذ شده است. دولت اتحاد شوروی با دولت عراق قرارداد دوستی و کمک متقابل دارد، نظیر همان قراردادی که با افغانستان داشت، نظیر همان قراردادی که با یمن حنوسی دارد، نظیر همان قراردادی که زمانی با مصر جمال عبدالناصر داشت، و در لحظه‌های حساسی که این کشورها مورد تهدید قرار گرفتند، با تمام صراحت دولت شوروی اعلام کرد که ما مواد این قرارداد را به موقع اجرا خواهیم گذاشت. در مورد یمن جنوبی ما می‌دانیم که دولت شوروی صریحاً "اعلام کرد که یمن جنوبی تنها نخواهد بود. دوستانش در سخت‌ترین لحظات به او کمک خواهند کرد. ولی ما می‌بینیم که در مورد عراق دولت شوروی این قرارداد را مسکوت گذاشته و رسماً "اعلام کرده است که در مناسبات بین عراق و ایران می‌تواند طرف خواهد ماند، یعنی آن قرارداد بین عراق و شوروی در مورد این اختلافات وارد عمل سیاسی نمی‌شود، آیا این یک چرخش بی‌مثبت به نفع ایران نیست؟ مسلماً "هست، با این که حتی آقای رفسنجانی اطلاع داده است که ما هیچ گونه اطلاعی نداریم که پس از شروع محاصرات بین ایران و عراق تحویل اسلحه از طرف شوروی به عراق که جزو قراردادهای جاری بین دو کشور بوده، ادامه داده شده باشد. دولت شوروی با خیلی از کشورهای قرارداد اسلحه دارد، با هندوستان هم دارد، با عراق هم داشته است، ولی با وجودی که ما می‌بینیم که دستگاه‌های تبلیغاتی امپریالیستی و نیز روزنامه "کسپان" و "میزان" در اینجا و آنجا نهاد در جاهای دیگر، گوشه‌ها را نادیده می‌گیرند که یک دانه تفنگ دولول و سرپر از طرف شوروی به عراق تسلیم شده و برای آن اساس حساب راه بیاندازند، هنوز هیچ چیزی پدیدانگرفته اند. برعکس ما می‌بینیم خبرهای متقابلی هست که مثلاً رادیوی آمریکا اعلام می‌کند که دو گشتی شوروی که مظاهرا در آن اسلحه‌ها را وسط راه بر گشته یعنی در این زمینه می‌سوانند هیچ گونه دلیلی داشته باشد آیا خود این یک موضع گیری مثبت به نفع انقلاب ایران نیست؟ به نظر ما هست. این است آن چیزی که ما درباره این مناسبات می‌سوانیم به دوستانمان توضیح بدهیم.

س: درباره این موضوع که مقامات جمهوری اسلامی ایران روی رد آتش بس و رد مذاکره تا سرنگونی دولت بعث تاکید می‌ورزند و "صدور" انقلاب اسلامی ایران به کشورهای همجوار، از جمله عراق، را خاطرنشان می‌سازند، حزب توده ایران چه موضعی دارد؟

ج: ببینید این امر می‌تواند دو شکل بخود بگیرد. یکی این که وقتی ارتش ایران موفق شد نیروهای بعث عراق، نیروهای متجاوز عراقی، را به آن سوی مرزهای ایران براند، دولت ایران حاضر نشود به هیچ وجه با دولت عراق به مذاکره بپردازد. این حق دولت ایران است و می‌شود درباره آن صحبت کرد. ولی یکی دیگر این است که دولت ایران این سیاست را پیش گیرد که ارتش ایران برود تا عراق، بغداد را تسخیر کند و دولت صدام حسین را سرنگون کند. و "صادر کردن" انقلاب ایران به وسیله ارتش باشد. این البته مطلبی است که ما هنوز چنین چیزی ننشیده‌ایم، یعنی هنوز از گفته‌های مقامات جمهوری اسلامی ایران، از گفته‌های امام خمینی، این استنباط را نداریم که انقلاب را به وسیله ارتش صادر می‌کنیم و یا صدام حسین را به وسیله ارتش می‌خواهیم سرنگون کنیم. امام خمینی در مورد آمریکا گفته است که تا آمریکا سیاست خودش را نسبت به ایران عوض نکند، ما با آمریکا هیچ گونه صحبتی نداریم.

در مورد صدام حسین هم امام می‌تواند این شرط را بگذارد که ما با صدام در مورد مسائل مورد اختلاف هرگز، هیچ وقت، حاضر به مذاکره نخواهیم شد. این را می‌شود فهمید، برای این که صدام تپبی است مثل سادات، مثل بگین، در چنین شرایطی مذاکره برای مقامات جمهوری اسلامی دشوار خواهد بود و این مسئله ایست که وقتی بعد-ها شرایط برای مذاکره آماده شد، باید درباره آن صحبت کرد و دید که چه نتیجه‌ای می‌شود گرفت.

ما هنوز اینطور نفهمیده‌ایم که مقصود از "صدور" انقلاب "صدور نظامی" انقلاب است. برعکس این مسئله بارها در گفتارهای صریح رهبران جمهوری اسلامی مطرح شده و از جمله دکترینی صدر، رئیس جمهور هم، بارها اظهار داشته است که منظور ما از "صدور" انقلاب، "صدور نظامی" انقلاب نیست، بلکه صدور معنوی انقلاب ایران است که با موفقیت‌های انقلاب ایران در زمینه تأمین استقلال، آزادی، رفاه اجتماعی برای مردم و عدالت اجتماعی که رهبران اسلامی ایران و عده داده‌اند، انقلاب ایران را از نظر معنوی به سایر کشورها صادر خواهند کرد. یعنی نفوذ معنوی انقلاب ایران سایر خلق‌ها را هم به جنبش انقلابی خواهد گشاید. این قابل فهم است، کاملاً قابل فهم است، ولی این که "صدور" انقلاب با ارتش باشد، البته ما هرگز طرفدارش نبوده‌ایم. مارکسیست‌ها هرگز طرفدار آن نبوده‌اند که انقلاب را به وسیله ارتش‌ها بشود صادر کرد. یکی از اختلافات مهم بین رهبری لنینی حزب کمونیست اتحاد شوروی با جناح تروتسکیست‌ها بعد از انقلاب اکتبر، همین بود که تروتسکی دعوی داشت که اگر انقلاب را از طریق کنگ مسلح به طبقه‌کارگر سایر کشورهای اروپای غربی صادر نکنیم و آنجاها انقلاب به راه نیندازیم انقلاب سوسیالیستی در شوروی با شکست روبرو خواهد شد و از بین خواهد رفت، و بدین جهت ما باید با تمام قوای خودمان و حتی با نیروی مسلح به انقلاب در کشورهای اروپای مرکزی و غربی کمک کنیم. البته این جزنا بودی انقلاب، هیچ نتیجه دیگری نمی‌توانست به بار آورد، و به همین جهت هم مورد مخالفت شدید لنینیست‌ها قرار گرفت و خوشحالتانه با شکست روبرو شد و سوسیالیسم در آن کشور واحد نتوانست با استفاده از موفقیت جهانی خود، با استفاده از سیاست لنینیسم همزیستی مسالمت‌آمیز، با سیاست لنینی بسیار دقیق و ظریف دوران ۲۰ ساله پیش از جنگ دوم جهانی خودش را نگه دارد، حفظ کند، تحکیم نماید و آنقدر نیرومند شود که هجوم اجتناب‌ناپذیر و مسلم امیریا-لیسم که ۲۰ سال تمام برای آن تدارک می‌دید تا سوسیالیسم را از بین ببرد، با شکست کامل روبرو گردد، ما معتقدیم که انقلاب فقط از راه نفوذ معنوی در خلق‌ها می‌تواند اعتبار خود را افزایش دهد. انقلاب با پدیدایش وضع انقلابی در کشورها، در نتیجه تشدید تضادهای بنیادی داخلی آنها، امکان‌پذیر است. هر جنبش انقلابی خلقی فقط از چنین راهی می‌تواند گسترش یابد و نفوذ خود را بالا ببرد.

س: حزب توده ایران روند گسترش حوادث ایران در رود روی با تحریکاتی که امپریالیسم آمریکا می‌کند و در ارتباط با تجاوز عراق به ایران چگونه می‌بیند؟

ج: ما چه درباره "مردم" و چه در مقاله "دنیا" بارها یاد آور شده‌ایم که بزرگترین خطر را برای آینده گسترش انقلاب ایران، از طرف آمریکا می‌دانیم. آمریکا با تمام نیروی خود، در تدارک است که ضربه‌های شکننده به جمهوری اسلامی ایران وارد سازد تا نظام کنونی جمهوری

اسلامی ایران، یعنی نظامی را که ما به عنوان نظام رهبری خمینی، خط خمینی، تعریف می‌کنیم، درهم بشکند، البته آمریکا یک نقشه حداقل دارد و یک نقشه حداکثر. حداقل آن این است که رژیم لبرال‌ها در این‌جا تحکیم شود و سیاست سازش با آمریکا سیاست "گام به گام" دومرتبه اوضاع گذشته را در ایران بهی‌رزم امپریالیسم‌ها، قطب‌زاده‌ها و امثال آنها رانشینت کند. این حداقل است، حد اکثر آن هم این است که اگر موفق شود، یک‌بارہ اوبسی و بختیار را به ایران تحمیل کند. حالا آیا او می‌تواند به عنوان یک استراتژی درآمدت، سلطنت را دوباره در ایران برقرار کند یا نه، این بحث دیگری است، ولی در حال امپریالیسم آمریکا سعی دارد که رژیم اوبسی و بختیار را با تمام خصوصیاتش در ایران برقرار کند، علت آن هم، همان‌گونه که ما بارها تذکر داده‌ایم، قابل فهم است، انقلاب ایران، در یکی از احساس‌ترین نقاط حسیه جهانی، بر امپریالیسم یک ضربه بسیار نیرومند وارد آورده است، انقلاب ایران علاوه بر آن که یک کشور ۳۵ میلیونی را تا ۲۵ میلیون تن تولید نفت و یک منبع فوای القاده بردرآمدی برای امپریالیسم، از جنگ امپریالیست‌ها بیرون کشیده، تمام موجودیت امپریالیسم جهانی را نیز که تا حدود زیادی به نامین سوخت از خلیج فارس سگنی دارد، به خطر انداخته است. جنبش‌های خلفی در کشورهای خلیج، در امارات عربی یا در عربستان که مهم‌ترین کشور تولیدکننده نفت است، اگر چه هنوز به آن صورت که در ایران توسعه پیدا کرده، گسترش نیافته است، ولی به‌طور کلی ما می‌بینیم که اگر حزب معروف "ثبات" ایران که شاه و امپریالیست‌ها خیلی به آن می‌بازیدند در عرض دو سال به یک آشنفشان تبدیل شد، یعنی خود ریاد دور دست که حزب "ثبات" دیگری هم که الان در کشورهای عربی خلیج وجود دارند طی یکی دو سال آمده به تنگی از اشکال، مهمس سرنوشته دچار شوند، در این زمینه الان پیش از همه وضع پاکستان و اسرائیل مطرح است، ایجاد تصویر وضع سیاسی کشورهای عربی، وضع اسرائیل بهی‌بزرگ‌ترین مشت امپریالیسم را در خاور نزدیک و شرق مدیترانه و شمال آفریقا متزلزل خواهد کرد. پاکستان هم حلقه‌ی ارتباط کشورهای عربی زیر سلطه آمریکا، یعنی مصر، عربستان سعودی، عمان و امارات خلیج تا چیس است که جمعا "دور تا دور کشور شوروی را گرفته و هندوستان را هم محصور کرده‌اند. به این ترتیب ایران در تمام منطقه تاثیر تجهیزکننده" انقلابی دارد.

امپریالیسم از انقلاب ایران ضربه‌ی بسیار سهمگینی خورده است. یادمان نرود که بیش از ۶۰ درصد تمام سوخت دریای امپریالیست‌ها از خلیج فارس تامین می‌شود و اگر این منطقه به خطر بیفتد، در حالی که هنوز منابع دیگر انرژی قابل جانشینی نفت در میدان دید نیست، صنایع کشورهای امپریالیستی - به‌ویژه اروپا و ژاپن - مورد تهدید بسیار شدید قرار می‌گیرند و سرازای اقتصاد این کشورها دچار بحران درمان‌ناپذیر خواهد شد. از این جهت است که امپریالیسم به هیچ‌وجه نمی‌تواند با بقای انقلاب اسلامی ایران سازگار شود. من چندین بار در مقالات یادآوری کرده‌ام که برزیل سگی در اردیبهشت ماه، ضمن نطقی در لوس آنجلس با صراحت تمام گفت که افغانستان ایران برای امنیت غرب اهمیت حیاتی دارند و ایجاد یک انفجار در این منطقه به‌طور بازگشت‌ناپذیری، تضاد نیروها را بر زبان دنیای غربی چنان تشبیر خواهد داد که دیگر نتوانند هیچ‌گونه علاجی برایش پیدا کنند. این مطلب خیلی مهم است، البته او اینجاسوخت می‌فهماند که چه‌طور افغانستان و ایران در یک طرف معادله برای آمریکا قرار گرفته‌اند و چه‌طور تحریکات ضد دولت افغانستان نظیر همان تحریکاتی است که ضد دولت جمهوری اسلامی ایران هم میشود

و عملاً " یک محتوا و یک ماهیت دارد . این گفته در عین حال نشان می دهد که برای امریالیسم چه اندازه اهمیت حیاتی دارد که بتواند وضع موجود را در ایران و افغانستان تغییر دهد . به این جهت است که امام خمینی که همیشه موضوع را خیلی خوب تشخیص داده اعلام کرده است که دشمن اساسی ما آمریکا است و ما علیه آمریکا است که داریم می جنگیم و آمریکا هم از انقلاب ایران دست بردار نیست . آمریکا در جای دیگر هم رسماً اعلام کرده است که ما از آلمان غربی و ایران به هیچ قیمتی حاضر نیستیم دست برداریم ، چون این دو نقطه برای ما دارای اهمیت مشابهی هستند . آلمان غربی اگر از دست امریالیسم بیرون برود و در آنجا تحول سوسیالیستی انجام بگیرد ، تمام اروپای امریالیستی غرب به خطر خواهد افتاد و تعادل نیروها در آن منطقه به زیان امریالیسم برهم خواهد خورد . ایران هم درست همان اهمیت را برای این منطقه عظیم خلیج فارس و برای تمام اقتصاد جهانی دارد . فراموش نکنیم که حتی الان هم که امریالیسم آمریکا و امریالیست های غرب منابع بزرگی از مواد نفتی ذخیره کرده اند تازه اعلام می کنند که ما در صورت نرسیدن نفت فقط صدروز می توانیم دوام بیاوریم ، یعنی اگر جریان نفت از خلیج فارس قطع شود . این ها فقط صد روز در حدود سه ماه ، می توانند سوخت خودشان را از محل ذخایر موجود تامین کنند و بعد از سه ماه درست بحبوحه زمستان است و باید بنشینند و بپرزند ، یعنی اقتصادشان دچار لرزه و وحشتناک خواهد شد .

پس آنچه که ما همیشه با آن روبرو خواهیم بود : توطئه های پی در پی امریالیسم آمریکا است . امریالیسم همیشه نشان داده است که از هدف های حیاتی و استراتژیکش به هیچ وجه دست بردار نیست . مگر این که چنان تودهنی محکمی بخورد که مجبورش کند در یک جا بایستد . والا لحظه ای از تلاش برای تجاوز باز نخواهد ایستاد . ما این تلاش امریالیسم را علیه اتحاد جماهیر شوروی خیلی روشن می بینیم . ۶۳ سال از انقلاب اکتبر می گذرد و طی این دوران ، هجوم و فشار و تحریم های اقتصادی امریالیسم علیه اتحاد شوروی لحظه ای قطع نشده و هر وقت هم که توانسته توطئه هایی علیه این کشور به راه انداخته است که بزرگترینش جنگ جهانی دوم بود . حالا هم تمام نیروهای خودش را به کار می برد که هر جا ممکن است اقتصادی علیه اتحاد شوروی ترتیب دهد ، تحریم کند و جلوی تجارت با اتحاد شوروی را بگیرد . مناسبات دوستانه کشورها را با اتحاد شوروی تیره کند . محتوای اساسی تمام توصیه های که آقای برژنفسکی در یادداشت هروفش به وزارت خارجه در مورد ایران کرده همین است : در مورد کوبا نیز ما عین همین جریان را می بینیم . حال ها است که انقلاب کوبا پیروز شده ، ولی هنوز محاصره اقتصادی آمریکا علیه کوبا ادامه دارد ، هنوز آمریکا کوبا را به رسمیت نشناخته و هنوز روابط سیاسی با کوبا یکی که جلوی چشم هست ، تامین نشده است .

بدین ترتیب ما می بینیم که آمریکا و مجموعه امریالیسم آنجا که منافع حیاتی شان مورد تهدید قرار گیرد ، به هیچ وجه از توطئه های تجاوزگزارانه دست بردار نیستند . در همین ویتنامی که این همه قربانی داد و توانسته است استقلال خودش را حفظ کند آمریکا یکی ها یک لحظه از تحریک ، از تحریم علیه آن ، از آتش افروزی ، از این که چنینی ها را به جان آنها بیاندازند از اسلحه دادن به همسایگان ویتنام برای حمله به ویتنام ، خودداری نمی کنند تا چاه رسیده ایران که همانطور که گفتیم برای امریالیسم غرب و امریالیسم آمریکا یکی - روشی بتوان گفت یکی از مهمترین نقاط استراتژیک اقتصادی و نظامی آنان در تمام دنیا محسوب می شود .

بدین سان جنگ ما علیه آمریکا است و این جنگ علیه آمریکا هم ، جنگ امروز و فردا نیست ، جنگ طولانی خواهد بود . تساوتی که رژیم جمهوری اسلامی ایران و این حاکمیت کنونی مصمم است از برقراری مجدد تسلط آمریکا بر حیات اجتماعی ایران ، بر اقتصاد و سیاست و ارتش و فرهنگ ایران ، به معنی کامل جلوگیری کند .

ستیز تجاوزگرانه امپریالیسم آمریکا برای از میان برداشتن این انقلاب برای درهم شکستن این انقلاب ، ادامه پیدا خواهد کرد . پس به این ترتیب ما باید خودمان را برای یک رودررویی طولانی آماده نگاه داریم . این رودررویی می تواند اشکال مختلف به خود بگیرد ، میتواند جنگ اقتصادی باشد ، جنگ سیاسی باشد ، فشارهای مختلف باشد ، تحریمات اقوام و گروه های مشاير جنوب ایران باشد . می تواند باین صورت باشد که آمریکایی ها درصدد ایجاد یک منطقه درصدد جدا کردن قسمتی از خاک ایران به نام "ایران" به قول خودشان "آزاد" برآیند . خلاصه این که امپریالیسم به اشکال گوناگون خواهد کوشید که جمهوری اسلامی را از پا درآورد . به این جهت است که ما فکر می کنیم نباید مسئله را در چهارچوب محدود رودررویی با این تجاوز رهبری دولت صدام حسین و غیره دید ، بلکه همانطور که امام هم تاکید کرده و به درستی رهنمود داده است ؟ این تجاوز فقط بخشی از نبرد ما علیه آمریکا است ، نبردی است که به این زودی ها خاتمه نخواهد یافت . این درگیری ها ادامه خواهد داشت .

حالا البته این سؤال پیش می‌آید که خوب اگر این جور باشد آمریکا آنقدر تلاش خواهد کرد تا ما را از پا درآورد - نه این سؤال جوابش حتما این نیست - اگر ما بتوانیم سیاست ، اقتصاد ، مناسبات داخلی و بین‌المللی خودمان را در جهت تحکیم جبهه نیرومند انقلابی ضد امپریالیستی در داخل ، در جهت ترسیم واقعیت ایران در مجموعه جنبش ضد امپریالیستی جهان بدرستی گسترش دهیم ، ایران همچنان موضع نیرومندی برخوردار خواهد شد که آمریکا با تمام تحریکات خود شپشت در خواهد ایستاد و تأثیرش در انقلاب ایران همانقدر خواهد شد که در کوبا هست - چون ما می‌بینیم که آمریکا با تمام تلاش - هائی که از فاصله چند کیلومتری مرزهای کوبا علیه آن بکار میبرد ، غیر از ایجاد برخی دشواریهای مطلوب برای پیشرفت اجتماعی کوبا ، بهیچوجه نمی‌تواند بدست آورد های انقلاب کوبا لطمه بزند ، یعنی ایران نیروی بالقوه لازم را دارد که بتواند تمام تحریکات آمریکا را خنثی کند و آمریکا را پشت درنگهدارد تا هر قدر می‌خواهد زوزه بکشد ، جیغ بزند ، جنجال کند ولی نتواند ضربه حساس و آزار دهنده‌ای برای جلوگیری از گسترش انقلاب ما وارد بیاورد - اما این کار همانطور که گفتیم دو شرط دارد - يك شرطش این است که در داخل ایران بطور جدی در جهت ایجاد جبهه متحد خلق عمل شود که ماهیسه آنرا با پیگیری پیشنهاد می‌کنیم - جبهه در برگرینده تمام نیروهای راستین ضد امپریالیستی ، پشتیبان استقلال ، آزادی ، پیشرفت اجتماعی و تغییرات بنیادی بسود توده‌های زحمتکش‌دها میلیونی ایران ، جبهه‌ای که همه اینس نیروها را صرف نظر از موضعگیری های اجتماعی و اختلافاتی که در زمینه ایدئولوژی دارند ، بتواند برپایه يك برنامه مشترك به توافق متحد کند و در زمینه سیاست خارجی نیز بتواند از پشتیبانی کلیه نیروهای جهانی هوادار انقلاب ایران بهره‌گیرد و از تضاد های موجود در اردوگاه دشمنان ما با دقت و ظرافت و خرد سیاسی برای تحکیم مواضع ایران استفاده کند - در همین زمینه است که ما تمام تلاشهای خودمان را چه از لحاظ تبلیغاتی ، چه از لحاظ سیاسی و چه از لحاظ پیشنهاد برنامه‌های عملی کار به مقامات حاکمیت کنونی جمهوری اسلامی بکار برده‌ایم و در آینده نیز بکار خواهیم برد - این است آن وظیفه اساسی که ما برای خود قائلیم - البته ما پیشبینی می‌کنیم که دشواریهای اجتماعی ما در ماههای آینده اگر هم يك آرامش و سکوت موقتی بعد از خاتمه برخورد نظامی با عراق پیدا شود ، افزایش خواهد یافت - آمریکا باز هم خود را برای يك ضربه وسیعتر و گسترده‌تر آماده خواهد کرد - اگر به تغییراتی که در سیاست آمریکا نسبت به ایران روی داده است ، توجه کنیم ، می‌بینیم پس از هر ضربه بعدی شدیدتر ، گسترده‌تر و وحشیانه‌تر بوده است و آمریکا عقب نخواهد رفت - برخی از سیاستمداران ما چنین تصور می‌کنند که اگر این توطئه صدام و تجاوز عراق به ایران با شکست روبرو شود ، آمریکا درس آخری را از انقلاب ایران گرفته و حاضر خواهد شد انقلاب ایران را برسمیت بشناسد و آنرا به حساب بگذارد - ما چنین عقیده‌ای نداریم و این تصور را خوشبینانه ، خوش‌باورانه و نشانه آن میدانیم که این سیاستمداران هنوز به ماهیت امپریالیسم آنطور که واقعا هست پی نبرده‌اند - ما با ارزیابی آن نماینده مجلس موافقیم که گفته است : " این تجاوز از ماهیت امپریالیسم از وجود امپریالیسم سرچشمه میگیرد و امپریالیسم اصلا غیر از این هم نمی‌تواند باشد " واقعتاً هم این است که رفتار امپریالیسم آمریکا نسبت به انقلاب ایران اصلا نمی‌تواند جور دیگری باشد - این رفتار کوچکترین ارتباطی با خواست این رئیس‌جمهوری و با آن رئیس‌جمهوری آمریکا ندارد - این مجموعه ماهیت امپریالیسم آمریکا است که چنین سیاستی را ایجاد می‌کند و این سیاست با تمام فکر و مودیگری و خیانتکاریش دنبال خواهد شد و به همین جهت برآنیم که جمهوری اسلامی ایران باید خود را برای اینس گونه رودر روشی ها و رودر روشی های خیلی شدیدتر از آن از هر جهت ، هم از لحاظ اجتماعی ، روحی و هم از لحاظ مادی آماده کند تا در لحظات بحرانی به بن بست گرفتار نشود -

هم از نظر تأمین خوار وبار و هم از نظر يك استراتژی طولی‌مدته برای تأمین احتیاجات ایران از کشورهای دوست آماده هستند هرآنچه را که انقلاب ایران بدان نیاز داشته باشد ، تحویل دهند - همین نمایشگاه اخیر بازرگانی که در تهران تشکیل شد نشاندهنده آن است که واقعا کشورهای دوست ما کدامها هستند و ما چگونه میتوانیم تمام کالاها ی مورد نیاز خودمان را بدون اشکال و به ارزانترین قیمت از آنها دریافت داریم و یا هر گونه فشار اقتصادی امپریالیسم غارتگر مقابله کنیم -

در این زمینه است که جمهوری اسلامی ایران بنظر ما باید يك نقشه استراتژیک دراز مدت برای مقابله

با انواع تحریکات، توطئه‌ها و دسایس آمریکا تنظیم کند. خلق ما هم البته باید آماده این رودر روی باشد. این رودر روی‌ها ممکن است در بعضی از جوانب زندگی دشواریهایی بیش از آنکه ما امروز با آن روبرو هستیم، بوجود آورد. ولی نمونه الجزایر، نمونه ویتنام، نمونه کوبا، نمونه اتحاد شوروی، نمونه همه کشورهایی که انقلاب کرده‌اند، نمونه خود کشور ما نشان‌دهنده آن است که خلقها برای آزادی و استقلال و پیشرفت اجتماعی آمادگی تحمل بزرگترین محرومیتها را دارند و این محرومیتها را با طیب خاطر می‌پذیرند. کسانی که آمادگی باخاطر این آرمانها جان نثار کنند، حتما میتوانند هر مشکلی را تحمل کنند و ما از این جهت به مردم ایران اعتقاد بسیار عمیق داریم و امید ما هم این است که رهبری سیاسی کشور ماد دشواریهایی را که الان در مقابل گسترش اتحاد همه نیروها در مبارزه ضد امپریالیستی وجود دارد، مورد بررسی عمیق، دقیق، همه جانبه و بدون پیش‌دوری قرار دهد و نتایج صحیح از آن بگیرند. در غیر این صورت با آنکه مسلماً نمی‌شود گفت که جمهوری اسلامی با شکست روبرو خواهد شد ولی رودر روی با پیش‌آمد‌های خطرناک برایش، بمراتب دشوارتر و بی‌فرج‌تر و همراه با تلفات سنگین‌تر خواهد بود که بهتر است ما بتوانیم از آن اجتناب کنیم.

سؤال - وظائف افراد حزب ما توده‌ایها، هواداران حزب ما، آتشیانی که نظر حزب ما را تأیید می‌کنند در شرایط کنونی چیست؟

جواب - رفقا در این فراخوانی که فردا از طرف کمیته مرکزی منتشر خواهد شد، مابقی این وظائف اشاره کرده‌ایم. در لحظه کنونی وظیفه هر توده‌ای و هر هوادار سوسیالیسم علمی این است که تجاویزی را که به کشورمان شده، تجاویزی که ما آنرا به انقلاب ایران میدانیم و هدف آن برانداختن جمهوری اسلامی و نابود کردن دستاوردهای بسیار ارزنده انقلاب ایران است، این تجاویز را با شکست روبرو کنیم و متجاویزین را به جای خودشان واپس رانیم. این وظیفه هر ایرانی میهن‌دوست است و از آنجائی که توده‌های ما، انقلابیون میهن‌دوست هستند و هم در میهن دوستی و هم در انقلابی بودن در اولین صفوف مبارزان خلق ما گام بر میدارند، این وظیفه برای آنها هم با تمام شدتش وجود دارد. البته برای شرکت مؤثر توده‌های ما در این نبرد برای واپس راندن عراقی‌ها، در این جا و آنجا میتواند، دشواریهایی وجود داشته باشد ولی ما علیرغم این دشواریها، علیرغم تمام کج خلقی گروههای مختلف مبارزان بخصوص مبارزان اسلامی که الان حاکمیت تمام تجهیزات نیروی خلق را در دست دارند، از خود نشان بدهند ما باید وظیفه تاریخی خودمان را انجام بدهیم و از هر جهتی که ممکن است به تجهیزات نیروها برای درهم شکستن این تجاوز کک برسانیم. جزئیات این کک در فراخوان فردای کمیته مرکزی آمده است. ما باید در گروههای بسیج با تمام نیروی خودمان شرکت کنیم. بعضی جاها ممکن است رفقای توده‌های ما را بشناسند و آنها را راه ندهند. در این صورت آنها باید به مراجع بالاتر رجوع کنند و بخواهند و با اصرار بخواهند که این حق آنهاست. من در سرمقاله مجله دنیا یادآوری کردم که انسان میتواند انحصارطلبی را که در اشغال مقامهای حساس بفهمد ولی انحصارطلبی در جان دادن برای میهنش را نفهمد. بودیم. آخر افرادی هستند علاقمند که میخواهند برای بیرون راندن متجاویزین از خاک خود جان شان را هم بدهند، در اینجا دیگر اگر افرادی بخواهند از این نیرو استفاده نکنند، نفهمی از خودشان نشان داده‌اند. ولی ما معتقدیم که با مراجعه جدی و پیگیری می‌شود این سدهای مصنوعی را که در مقابل شرکت مؤثر نیروهای توده‌های ما در این مبارزه انقلابی خلق، از میان برد. تجربه در شهرهای جنوب در خوزستان نشان داده که این کار کاملاً امکان پذیر است و نیروهای سالم و صدیق واقعا ضد امپریالیستی و انقلابی مسلمان اگر چه در ابتدا با پیش‌دوری‌های بسیار منفی نسبت به حزب ما با حزب ما و با رفقای ما روبرو میشوند ولی در عمل خیلی زود با واقعیت آشتی می‌کنند و این همکاری صمیمانه را می‌پذیرند و کک می‌کنند برای این شرکت. اعضای حزب توده ایران علاوه بر شرکت مستقیم در دفع این تجاوز، انواع و اقسام کمکها را برای برقراری نظم در داخل شهرها، برای مجسرفسی عناصر تحریک کننده ضد انقلاب، برای کشف گروههای ضد انقلابی، برای جلوگیری یا افشای گروههای که اختکار می‌کنند و دشواریهای دیگری بوجود می‌آورند، تقلب می‌کنند، بهترین قاچاق می‌کنند و غیره انجام میدهند. در تمام این زمینه‌ها توده‌ایها می‌توانند عمل کنند، کار کنند و با کار خودشان به تقویت بنیه مقاومت جمهوری اسلامی در مقابل تجاوزهای بیگانه کک برسانند. اینها وظایفی است که ما باید در لحظه کنونی انجام بدهیم و این به نظر ما عبارت است

از يك آموزش برای طوفانهای هرچه سهمگین تری که در ارتباط با تدارك خیلی وسیعتر تجاوز امپریالیسم آمریکا به ایران، مادر پیش‌خواهیم داشت. این آزمایش كلك خواهد کرد که در مبارزات آینده مسلماً نیروهای توده‌ای ما دوش‌به‌دوش سایر نیروهای انقلابی بتوانند وظیفه مقدس خودشان را برای دفاع از انقلاب، از دستاورد های انقلاب و تحکیم و گسترش‌باز هم بیشتر آن در زمینه سمت‌گیری ضد امپریالیستی و خلقی خودشان انجام دهد.

سؤال - در سخنان چندی قبل امام خمینی در باره نتایج جنگ مطلبی هم در باره مجاهدین خلق و چریکهای فدائی خلق وجود داشت. آیا این سخنان را میتوان بعنوان دادن فرصت دیگری به این گروهها که میتوانند در جبهه متحد خلق باشند، تلقی کرد؟

جواب - دوستان عزیز، ما در باره ماهیت گروههای سیاسی و گروههای سیاسی چپ و بویژه در مورد دو گروه با اهمیت این جبهه یعنی سازمان مجاهدین خلق و سازمان چریکهای فدائی خلق (منظورم سازمان اکثریت است) تا بحال بطور مشروح نظر خودمان را گفته‌ایم. نظر حزب ما این است که افراد تشکیل دهنده این سازمان‌ها بطور عمده افرادی هستند ضد امپریالیسم، طرفدار استقلال ملی، طرفدار پیشرفت اجتماعی و تغییرات بنیادی بسود جامعه، بسود محرومان جامعه، یعنی افراد این دو سازمان در موضعیهای سیاسی عمده استراتژیک سازمانهای خود این هدفها را مورد تأیید قرار میدهند. ما با هر چریک فدائی اکثریت و هر مجاهدی که صحبت کنیم این هدفها را می‌پذیرد و قبول دارد. ولی در موضعیهای سیاسی مشخص از شروع انقلاب تا کنون بنظر ما این دو سازمان تا کنون اشتباهات جدی داشته‌اند. تفاوت ما با سایر گروههای سیاسی و شخصیتهای سیاسی در قضاوت همین است که ما میان ماهیت يك سازمان سیاسی و موضعی موقت رهبری این سازمانها این همانی قائل نیستیم. در مورد عراق هم دیدید که ما همین صحبت را کردیم و ما معتقدیم که رهبری مجاهدین خلق و رهبری سازمان چریکهای فدائی خلق در درونی که تا چند ماه قبل ادامه داشت، اشتباهات بسیار بسیار جدی در موضعیهای سیاسی مشخص نسبت به مسائل مشخص روز انقلاب مرتکب شده‌اند که عواقب بسیار منفی در جهت دور کردن نیروهای جبهه متحد خلق از همدیگر بیار آورده است. ما مسئولیت اشتباهات رهبری سازمان مجاهدین خلق را از مسئولیتی که جناحهای افراطی تشری در جهت دور کردن نیروهای جبهه متحد خلق از همدیگر داشته‌اند، واقعا کمتر نمی‌دانیم. اشتباهات آنها نیز همانقدر اثر گذاشته است. ولی با وجود همه این اشتباهات ما معتقد نیستیم که نیروهای هوادار سازمان مجاهدین خلق حقانیت خودشان، صلاحیت خودشان را برای شرکت در جبهه متحد خلق که ما پیشنهاد می‌کنیم، از دست داده‌اند. بهیچوجه ما معتقد نیستیم و امیدواریم که رهبری سازمان مجاهدین خلق نیز همانگونه که رهبری سازمان چریکهای فدائی خلق بخش‌قابل توجهی از موضعیهای خودشان را تصحیح کرد، بتواند موضعیهای اشتباه آمیز خود را تصحیح کند. امیدواریم که تجربه‌های تلخ گذشته موجب شود که سازمان مجاهدین خلق چنین تصحیحی را در موضعی خودشان انجام دهد و بتواند در جهت نزدیک کردن جبهه متحد خلق اثر مثبت و مشخصی بگذارد. در مورد سازمان چریکهای فدائی خلق ما از اینکه طی ماههای اخیر آنها توانستند برخی اشتباهات گذشته خود را تصحیح کنند، خوشحال هستیم. طبعاً آنکه همه این گرایشهای مثبت تصحیح اشتباهات با مقداری هم "مدج و ثنا" بمعنای منفی‌اش در باره حزب ما توأم بوده‌است، و این دوستان برای اینکه در مقابل حملات چپ‌های خویشتن، يك کمی خود را حفظ کنند، چهارتا فحش هم به ما میدهند و بعد هم میگویند که حزب توده شش‌ماه پیش از موضعیهای اپورتونیستی‌اش به همان نتیجه‌ای رسید که ما شش‌ماه بعد از مواضع انقلابی به آن رسیدیم. از این شوخی‌های بی‌مزه ناشی از جوانی اگر ما بگذریم، با این تصحیح‌هایی که سازمان چریکهای فدائی خلق اکثریت در موضعیهای خودشان کرده‌اند، ما جدا خوشحال هستیم و معتقدیم که این روند ادامه پیدا خواهد کرد و سازمان چریکهای فدائی خلق نمی‌تواند وسط زمین و آسمان بماند یعنی بالاخره باید یا این روند را در جهت تصحیح همه جانبه مواضع اشتباهی خودشان ادامه دهد و یا اینکه باز برگردد به جمع اقلیت خودشان یعنی طایفه که الان باز به يك مسئله دشوار در زمینه جمع‌آوری نیروهای هواداران انقلاب تبدیل شده این است که ما چهارتا سازمان چریکهای فدائی خلق داریم البته این مطلب برای ما قابل فهم است و ما میتوانیم



فورا به فهمیم که این اکثریت است، اقلیت است، راه کارگر است، راه اشرف است و فلان و فلان است. این را ما فورا تشخیص میدهم ولی برای مردم از این نظر که کسانی بخواهند ایجاد شبهه بکنند، این وضع وضع نامساعدی است. یعنی هر اعلامیه‌ای که به امضای چریکهای فدائی خلق درآید، ما فورا می‌فهمیم مربوط به گروه "اشرف" است یا به آن گروه بکلی انحرافی. ولی همه مردم که اینها را متوجه نمی‌شوند پس بر سازمان چریکهای فدائی خلق است که برای این مسئله هم یک راه حلی پیدا کند. البته راه حل آسان و ساده این است که سازمان چریکهای فدائی خلق به حزب توده ایران به پیوند و بدین طریق خودش را خلاص خواهد کرد از گروه "اشرف" و گروه "اقلیت" و گروه "راه کارگر" و سایر "پیکاری‌ها".

این ساده‌ترین راه است. ما مدت‌هاست به آنها این پیشنهاد را می‌کنیم. بطور جدی به این دوستان پیشنهاد می‌کنیم که خوب دیگر مسئله به این جا رسیده است که ما وحدت نیروهای اصیل طرفدار سوسیالیسم علمی را بعنوان مسئله روز مطرح می‌کنیم و جلوی دوستان خودمان می‌گذاریم. به نظر من در داخل حزب توده ایران ما حتی یک رأی مخالف هم برای چنین وحدتی نخواهیم داشت. البته ما این را بصورت مکانیکی نمی‌گوئیم که سازمان چریکهای فدائی خلق بیاید و بگوید که آقا من عضو حزب توده ایران شده‌ام. ما بهیچوجه مسئله را به این شکل مطرح نمی‌کنیم. ولی بحث جدی درباره این مسئله که به چه شکل میشود به چنین وحدتی رسید و چه مراحل را باید بگذرانیم تا به این وحدت سازمانی و ایدئولوژیک برسیم، این را دیگر میشود بعنوان مسئله روز مطرح کرد و از این جهت ما امیدواریم که سازمان چریکهای فدائی خلق روندی را که در این چند ماه اخیر طی کرده است، ادامه بدهد. و اما درباره سازمان مجاهدین خلق در باره آنها با کمال تأسف باید بگوئیم که ما هنوز بطور محسوس شاهد چنین پدیده‌های برای تصحیح اشتباهاتشان نیستیم. ما چندین بار برای یک گفتگو، یک بحث، یک تبادل نظر به سازمان مجاهدین خلق مراجعه کردیم ولی متأسفانه آنها نطی را که "اقلیت" چریکهای فدائی خلق دنبال می‌کنند، یعنی خط چنگ انداختن بروی جبهه واقعی نیروهای را که الان با امپریالیسم آمریکا می‌جنگند، هنوز ادامه میدهند و این خطی نیست که بسود تجمع نیروها، بسود تمرکز همه نیروها برای دفاع در مقابل خطری باشد که الان امپریالیسم آمریکا برای انقلاب ایران ایجاد کرده است. من خیال می‌کنم که مبارزان توده‌های ما و هواداران حزب توده ایران باید بکوشند همه جا با مجاهدین خلق بحث بوجود آورند و این بحث را جدا دنبال کنند. ممکن است آنها بدستور رهبری خودشان از این بحث فرار کنند ولی خوب ما شاهد بودیم که سازمان چریکهای فدائی خلق هم مدت‌های طولانی به افراد خود دستور داده بود که با توده‌ها بحث نکنند، مطبوعات توده‌های را نخوانند، انتشارات توده‌های را نخوانند، همه اینها قدغن بود. ولی خوب زندگی دستورها را شکست داد. ما عقیده داریم که افراد توده‌های ما باید در چهارچوب برنامه استراتژیکی که سازمان مجاهدین خلق برای خودشان تهیه دیده‌اند بحث یا آنها را شروع کنند و آنها را به موضعگیری‌های سیاسی اشتباه آمیزشان متوجه سازند. به نظر ما اگر تصحیح سیاسی درکار سازمان مجاهدین خلق بوجود آید و نیز اگر سازمان چریکهای فدائی خلق با موضعگیری‌های کتونی خودشان بتوانند خود را از شرفی گروههای چریکهای فدائی خلق که دائما در جهت مخالف آنها اعلامیه صادر می‌کنند، بشکلی خلاص کنند، در وضعی که الان بوجود آمده و به تجمع نیروها کمک نمی‌کند، مسلما اثر خواهد گذارد. البته یک طرف دیگر مسئله هم نیروهای افراطی راست قشری هستند که در جهت جدائی نیروهای مبارز مسلمان پیرو خط امام و دیگر نیروهای مبارز خلق عمل می‌کنند. عمل آنها هم مسلما تأثیر خودش را خواهد گذاشت، یعنی ما نمی‌خواهیم اینطور ادعا کنیم و ساده بینی کنیم که تنها با تصحیح موضعگیری‌های سیاسی از طرف سازمان مجاهدین خلق و با روشن شدن بیشتر موضعگیری سیاسی سازمان چریکهای فدائی خلق همه دشواریها از سر راه تشکیل جبهه متحد خلق برداشته شده است. که از این طرف برداشته شده است ولی از آن طرف هنوز دشواریها، پیش‌دواریها، موضعگیری‌ها و ارزیابیها نادرست سیاسی بطور جدی وجود دارد. همانطور که ما ضمن مقاله اخیر درباره سالگرد سی و نهمین سال حزب اشاره کردیم، تشکیل جبهه متحد خلق هم در زمینه داخلی و هم در زمینه سیاست جهانی، احتیاج دارد به یک سلسله شناختهای تازه‌ای از طرف نیروهای مبارز مسلمان. شناخت در باره اصلت

و واقعیت مبارزان راه سوسیالیسم علمی و سایر مبارزان توده‌های و خلقی در چهارچوب انقلاب ایران، شناخت در باره دوستان و پشتیبانان انقلاب ایران در صحنه جهانی. این شناختها اگر واقعا گسترش یابد و عمیق شود آنوقت میتوان گفت که دیگر شرایط لازم برای هموار کردن راه تشکیل جبهه متحد خلق در ایران فراهم است و بولد و زرها لازم، برای صاف کردن جاده بوجود آمده است. ما خط جاده را نشان دادیم و برای بکار انداختن بولد و زرها جهت هموار کردن راه آماده‌گی سایر نیروها هم ضروری است.

سئوال - در جلسه پرسش و پاسخ ۱۲ شهریور ماه ۵۹ که متن آن در نامه مردم شماره‌های مورخ ۲۹ تا ۳۱ شهریور درج شد، نام ایران جز ۱۲ کشوری آمده است که سمت گیری سوسیالیستی دارد.

جواب - این باید اشتباه باشد یا در پیاده کردن نوار یا شاید در خود نوار. منظور اصلی صحبت من این بوده است که در سالهای دهه هفتاد تغییرات بنیادی بسیار عمیقی در يك سلسله از کشورهای جهان پدید آمد و کشورهای زیادی سمت گیری سوسیالیستی را پذیرفتند که از جمله با پیروزی ویتنام و لائوس و کامبوج تسریع شد. سه کشور البته ویتنام شمالی قبلا هم يك کشور سوسیالیستی بود و کشورهای موزانبيك، آنگولا، کینه بیسائو و کابوردی، اتیوپی و افغانستان و بعد هم انقلابهای بزرگ ضد امپریالیستی در دنیا بوقوع پیوست. از آنجمله انقلاب ایران است، انقلاب نیکاراگوئه است و غیره و غیره. اینها ظاهرا با هم مخلوط شده. این ده، دوازده کشور هم بدنبال هم دیگر افتاده و اینطور بیان شده است که گویا ایران هم سمت گیری سوسیالیستی دارد. چنین چیزی منظور نبوده است و من در پاسخ سئوالهای قبلی دیگر هم در مورد انقلاب ایران و ماهیت آن با تمام دقت گفته‌ام که انقلاب ایران ماهیت ضد امپریالیستی و خلقی دارد. این مطلب را قادر چاپ جزوهای که شماره ۸ تا ۱۸ سلسله جزوات پرسش و پاسخ را تشکیل خواهد داد و بزودی انتشار می‌یابد، دقیق خواهید خواند.

[www.iran-archive.com](http://www.iran-archive.com)

www.iran-archive.com

تکثیرراز :  
سازمان حزب توده ایران در آلمان فدرال